

اصولا بسیاری از بدبختی‌هایی که امروز با چشم خود می‌بینیم که دامنگیر افراد و اقوام و ملت‌ها شده به خاطر انحراف از همین اصل است، گاهی پایه اصلی کارشان بر اساس دروغ و نیرنگ است، و گاه که ورودشان در کارها بر اساس راستی است این خط اصیل راتا پایان حفظ نمی‌کنند، و همین عامل شکست آنها خواهد بود.

دومین اصل که از یک نظر میوه درخت توحید، و از نظر دیگر نتیجه‌ورود و خروج صادقانه در کارها است، همانست که در پایان آیه به آن اشاره شده است: «خداوندا برای من از سوی خودت سلطان و یآوری قرار ده» (واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا).

چرا که من تنها هستم، و به تنهایی کاری نمی‌توان انجام داد، و با اتکاء بر قدرتم در برابر اینهمه مشکلات پیروز نخواهم شد، تو مرایاری کن و تو یاورانی برای من فراهم ساز.

به من منطقی نیرومند، دلائلی دندانشکن در برابر دشمنان، دوستانی جانباز، اراده‌ای قوی، فکری روشن، عقلی سرشار که همه یاوران من در این راه خواهند

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۷

بود مرحمت فرما، که جز تو کسی قادر بر این کار نیست. و از آنجا که به دنبال «صدق» و «توکل» که در آیه قبل به آن اشاره شد، امید به پیروزی قطعی، خود عامل دیگری برای موفقیت است در آخرین آیه مورد بحث به پیامبرش می‌گوید: «بگو حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد» (و قل جاء الحق و زهق الباطل). اصولا طبیعت باطل همین است که مضمحل و نابود شدنی است (ان الباطل کان زهوقا). باطل جولانی دارد ولی دوام و بقائی نخواهد داشت، و سرانجام پیروزی از آن حق و طرفداران و پیروان حق خواهد بود.

نکته‌ها:

۱ - نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی

غوغای زندگی روزانه از جهات مختلف، توجه انسان را به خود جلب می کند و فکر آدمی را به وادیهای گوناگون می کشاند، به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است، اما در دل شب و به هنگام سحر و فرو نشستن غوغای زندگی مادی، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می دهد که بی نظیر است.

آری در این محیط آرام و دور از هر گونه ریا و تظاهر و خودنمائی و توام با حضور قلب حالت توجهی به انسان دست می دهد که فوق العاده روح پرور و تکامل آفرین است.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۸

به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادتهای آخر شب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرومی گرفته اند. در آغاز اسلام نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با استفاده از همین برنامه روحانی مسلمانان را پرورش داد، و شخصیت آنها را آنقدر بالا برد که گوئی آن انسان سابق نیستند، یعنی از آنها انسانهای تازه ای آفرید، مصمم، شجاع، باایمان، پاک و بااخلاص و شاید مقام محمود که در آیات فوق به عنوان نتیجه نافله شب آمده است اشاره به همین حقیقت نیز باشد.

بررسی روایاتی که در منابع اسلام در فضیلت نماز شب وارد شده نیز روشنگر همین حقیقت است، به عنوان نمونه:

۱ - پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خیر کم من اطاب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و الناس نیام: «بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مودبند گرسنگان را سیرمی کنند و در شب در آن هنگام که مردم خوابند نماز می خوانند».

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: قیام اللیل مصحة للبدن و مرضاة للرب عز و جل و تعرض للرحمة و تمسک باخلاق النبیین: «قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است».

۳ - امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود: لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل: «دست از قیام شب برم دار، مغبون کسی است که از قیام و عبادت شب محروم گردد».

۴ - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من صلی باللیل حسن وجهه بالنهار: «کسی که نماز شب بخواند صورت (وسیرتش) در روز نیکو خواهد بود».

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۲۹

- حتی در بعضی از روایات می خوانیم که این عبادت بقدری اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی شوند!
- ۵ - مردی نزد علی امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و عرض کرد، من از نماز شب محروم شدم، علی (علیه السلام) فرمود: انت رجل قد قیدتک ذنوبک: «تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است»!
- ۶ - در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: ان الرجل لیکذب الکذبة و یحرم بها صلوۃ اللیل فاذا حرم بها صلوۃ اللیل حرم بها الرزق: «انسان گاهی دروغ می گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می شود».
- ۷ - با اینکه می دانیم کسی همچون علی (علیه السلام) هرگز ترک نماز شب نمی کرد در عین حال اهمیت موضوع تا آن پایه است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصایایش به او فرمود: اوصیک فی نفسی بخصال فاحفظها - ثم قال اللهم اعنه -... و علیک بصلوۃ اللیل، و علیک بصلوۃ اللیل! تو را به اموری سفارش می کنم همه را حفظ کن - سپس فرمود: خداوند! او را بر انجام این وظائف یاری فرما - تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب!
- ۸ - پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل فرمود: مراپند ده جبرئیل گفت: یا محمد عش ما شئت فانک میت، و احبب ماشئت فانک مفارقه، و اعمل ما شئت فانک ملاقیه، و اعلم ان شرف المومن صلوته باللیل، و عزه کفه عن اعراض الناس:

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۰

«ای محمد هر چه می خواهی عمر کن اما بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه می خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی

می‌خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام، عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مومن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است».

این اندرزهای ملکوتی جبرئیل که همه حساب شده است نشان می‌دهد که نماز شب آنچنان شخصیت و تربیت و روحانیت و ایمانی به انسان می‌دهد که مایه شرف و آبروی او است همانگونه که ترک مزاحمت نسبت به مردم، سبب عزت خواهد شد

۹ - امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: ثلاثة هن فخر المؤمن وزينة في الدنيا و الآخرة، الصلوة في آخر الليل و يسه مما في ايدي الناس و ولاية الامام من آل محمد: سه چیز است که افتخار مؤمن وزینت او در دنیا و آخرت است نماز در آخر شب، و بی اعتنائی به آنچه در دست مردم است، و ولایت امام از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

۱۰ - از همان امام نقل شده که فرمود: هر کار نیکی که انسان باایمان انجام می‌دهد پاداشش در قرآن صریحا آمده جز نماز شب که خداوند به خاطر اهمیت فوق‌العاده‌اش آنرا با صراحت بیان نفرموده، همینقدر فرموده است: تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ينفقون - فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون: آنها شب هنگام از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق میکنند، اما هیچکس نمیداند خداوند چه پاداشهائی که موجب روشنی چشمها میشود در برابر اعمالشان قرار داده است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۱

البته نماز شب آداب فراوانی دارد ولی بد نیست ساده‌ترین صورت آنرا در اینجا بیاوریم تا عاشقان این عمل روحانی بتوانند بهره بیشتر گیرند، نماز شب بطور کاملا ساده یازده رکعت است که به ترتیب ذیل به سه بخش تقسیم میشود.

الف - چهار نماز دو رکعتی که مجموعا هشت رکعت میشود و نامش نافله شب است.

ب - یک نماز دو رکعتی که نامش نافله شفع است.

ج - نماز یک رکعتی که نامش نافله وتر است، و طرز انجام این نمازها درست همانند نماز صبح می‌باشد، ولی اذان و اقامه ندارند و قنوت وتر را هر چه طولانیتر کنند بهتر است.

## ۲ - مقام محمود چیست؟

مقام محمود چنانکه از لفظش پیداست معنی وسیعی دارد که شامل هر مقامی که در خور ستایش باشد میشود ولی مسلماً در اینجا اشاره به مقام ممتاز و فوق العاده‌ای است که برای پیامبر در سایه عبادت‌های شبانه و نیایش در دل سحر حاصل میشده است.

معروف در میان مفسرین - چنانکه سابقاً گفتیم - این است که این مقام همان شفاعت کبرای پیامبر است.

این تفسیر در روایات متعددی نیز وارد شده است: در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) میخوانیم که در تفسیر جمله عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا فرمود: هی الشفاعۃ

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۲

بعضی از مفسران کوشش کرده‌اند که از مفهوم خود آیه این حقیقت را دریابند: آنها معتقدند که جمله عسی ان یبعثک دلیل بر این است که این مقامی است که خدا در آینده به تو خواهد داد. مقامی است که ستایش همگان را برمی‌انگیزد، زیرا سودش به همگان میرسد، (چرا که محمود در جمله بالا مطلق است و هیچگونه قید و شرطی ندارد).

از این گذشته حمد و ستایش در برابر یک عمل اختیاری است، و چیزی که واجد همه این صفات باشد چیزی جز شفاعت عامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که مقام محمود همان نهایت قرب به پروردگار است که یکی از آثارش شفاعت کبری می‌باشد (دقت کنید).

گرچه مخاطب در این آیه ظاهراً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی از یک نظر میتوان حکم آن را تعمیم داد و گفت همه افراد با ایمان که برنامه الهی روحانی تلاوت و نماز شب را انجام میدهند سهمی از مقام محمود خواهند داشت، و به میزان ایمان و عمل خود به بارگاه قرب پروردگار راه خواهند یافت، و به همان نسبت میتوانند شفیع و دستگیر و اماندگان در راه شوند. زیرا می‌دانیم هر مؤمنی در شعاع ایمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود، ولی مصداق اتم و اکمل این آیه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

## ۳ - عوامل سهگانه پیروزی

غالباً در میدانهای مبارزه حق و باطل لشکر باطل از عده و عده بیشتری برخوردار است، و در عین حال لشکر حق با کمی نفرات و کمبود وسائل ظاهری از پیروزیهای چشمگیری برخوردار میشود که نمونه‌های آن را در جنگهای اسلامی بدر و احزاب و حنین و مانند آن و همچنین در عصر خود ما در انقلابهای پیروزمند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۳

ملتهای مستضعف در برابر ابرقدرتهای مستکبر مشاهده میکنیم. این به خاطر آن است که حامیان حق از نیروی معنوی خاصی برخوردارند که از یک انسان یک امت میسازد. در آیات فوق به سه عامل مهم پیروزی اشاره شد عواملی که مسلمانان امروز غالباً از آن فاصله گرفته‌اند و به همین دلیل شاهد شکستهای پی در پی از دشمنان مستکبرند. این سه عامل عبارتند از: ورود صادقانه و صمیمانه در کارها، و ادامه این برنامه تا پایان کار (رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق). تکیه بر قدرت پروردگار و اعتماد به نفس و ترک هر گونه اتکاء و وابستگی دیگران (و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً). و به این ترتیب هیچ سیاستی در مسیر پیروزی مؤثرتر از صدق و راستی نیست و هیچ تکیه‌گاهی برتر از استقلال و نفی وابستگی و توکل بر خدا نمی‌باشد. مسلمانان چگونه میخواهند بر دشمنانی که سرزمینهایشان را غصب کرده‌اند، و منابع حیاتیشان را به غارت می‌برند پیروز شوند، در حالی که نظر نظامی و اقتصادی و سیاسی وابسته به همانها هستند؟ آیا میتوان با سلاحی که از دشمن خریداری می‌کنیم بر دشمن پیروز شویم چه خیال خام و فکر باطلی؟!.

#### ۴ - حق پیروز است و باطل نابود است

در آیات فوق به یک اصل کلی و اساسی دیگر و یک سنت جاودان الهی برخورد می‌کنیم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن اینکه سرانجام حق پیروز است و باطل به طور قطع نابود شدنی است، باطل صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می‌زنند، کر و فری نشان میدهد ولی عمرش کوتاه است، و سرانجام به دره نیستی

سقوط می کند.

و یا به گفته قرآن همچون کفهای روی آب چشمکی میزند، غوغائی میکند و خاموش میگردد، و آب که مایه حیات است میماند (فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض) (رعد - ۱۸)

دلیل این موضوع در باطن کلمه باطل نهفته شده، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد. ساختگی است، قلابی است، بی ریشه است، میان تهی است، و مسلماً چیزی که دارای این صفات است نمیتواند برای مدتی طولانی باقی بماند.

اما حق عین واقعیت است توام با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند!

پیروان حق متکی به سلاح ایمان، منطق وفای به عهد، صدق حدیث، فداکاری و گذشت، و آمادگی برای جانبازی تا سر حد شهادتند، نور آگاهی قلبشان را روشن کرده، از هیچ چیز جز الله نمی ترسند، و به غیر او متکی نیستند، و همین است رمز پیروزی آنها!

#### ۵ - آیه جاء الحق... و قیام مهدی (علیه السلام)

در بعضی از روایات جمله جاء الحق و زهق الباطل به قیام مهدی تفسیر شده است هنگامی امام باقر (علیه السلام) فرمود: مفهوم این سخن الهی این است که: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل: هنگامی که امام قائم (علیه السلام) قیام کند دولت باطل برچیده میشود.

در روایت دیگری میخوانیم مهدی به هنگام تولد بر بازویش این جمله نقش بسته بود: جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً

مسلماً مفهوم این احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام مهدی از روشنترین مصداقهای آن است که نتیجه اش پیروزی نهائی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد.

در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم که در روز فتح مکه وارد مسجد الحرام شد و ۳۶۰ بت که از قبائل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود هر یک را پس از دیگری با عصای خود سرنگون می ساخت و پیوسته

میفرمود: جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا. کوتاه سخن اینکه این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد، و قیام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروزیش بر لشکر شرک و بت پرستی و همچنین قیام مهدی (علیه السلام) ارواحنا له الفداء بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است. و همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پر استقامت میدارد و به ما در همه تلاشهای اسلامیمان نشاط و نیرو می‌بخشد.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۶

#### آیه ۸۲

#### آیه و ترجمه

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا ۸۲  
ترجمه :

۸۲ - قرآن را نازل میکنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمیافزاید.

#### تفسیر:

#### قرآن نسخه شفا

بخش از آنجا که در آیات گذشته، بحث از توحید و حق و مبارزه با شرک و باطل بود، در نخستین آیه مورد بحث به تاثیر فوق العاده قرآن و نقش سازنده آن در این رابطه پرداخته میگوید: ما قرآن را نازل می‌کنیم که مایه شفا و رحمت مؤمنان است (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين). ولی ستمگران (مانند همیشه به جای اینکه از این وسیله هدایت بهره گیرند) جز خسران و زیان بیشتر چیزی بر آنها نمی‌افزاید (و لا يزيد الظالمين الا خسارا).

#### نکته‌ها:

#### ۱ - مفهوم کلمه من در من القرآن

می‌دانیم کلمه من در اینگونه موارد، برای تبعیض می‌آید، ولی از آنجا که شفاء و رحمت مخصوص قسمتی از قرآن نیست بلکه اثر قطعی همه آیات قرآن است، مفسران بزرگ کلمه من را در اینجا بیانیه دانسته‌اند. ولی بعضی این احتمال را



داده‌اند که من در اینجانبیز به همان معنی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۷

تب‌عیض است، و اشاره به نزول تدریجی قرآن می‌باشد (بخصوص اینکه جمله نازل فعل مضارع است) در این صورت معنی جمله رویهم‌رفته چنین می‌شود: ما قرآن را نازل می‌کنیم و هر بخشی از آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه شفاء و رحمت است... (دقت کنید).

## ۲- فرق میان شفاء و رحمت

می‌دانیم شفاء معمولاً در مقابل بیماریها و عیبه‌ها و نقصها است، بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسانها می‌کند همان پاکسازی از انواع بیماریهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه است. پس از آن مرحله رحمت فرا میرسد که مرحله تخلق به اخلاق الهی، و جوانه زدن شکوفه‌های فضائل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند.

به تعبیر دیگر شفاء اشاره به پاکسازی، و رحمت اشاره به نو سازی است، و یا به تعبیر فلاسفه و عرفاء اولی به مقام تخلیه اشاره می‌کند و دومی به مقام تخلیه.

## ۳- چرا ظالمان نتیجه معکوس میگیرند؟

نه تنها در این آیه که در بسیاری دیگر از آیات قرآن می‌خوانیم دشمنان حق بجای اینکه از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیره‌گیها را بزدایند، بر جهل و شقاوتشان افزوده می‌شود. این به دلیل آنست که خمیرمایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده، لذا هر جا نور حق را می‌بینند به ستیز با آن برمی‌خیزند، و این مقابله و ستیز با حق، بر پلیدی آنها می‌افزاید، و روح طغیان و سرکشی را در آنها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۸

تقویت می‌کند.

یک غذای نیرو بخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می‌گیرد، ولی همین غذای نیرو بخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده می‌کند، تفاوت در غذا نیست، تفاوت در مزاجها و طرز تفکرها

است!:

آیات قرآن طبق مثل معروف همچون قطره های حیاتبخش باران است که در باغها، لاله میروید، و در شور هزارها خس!  
و درست به همین دلیل، برای استفاده از قرآن باید قبلا آمادگی پذیرش را پیدا کرد، و به اصطلاح علاوه بر فاعلیت فاعل، قابلیت محل نیز شرط است.  
و از اینجا پاسخ این سؤال که چگونه قرآن که مایه هدایت است این افراد را هدایت نمیکند روشن میگردد، زیرا قرآن بدون شک مایه هدایت گمراهان است اما به یک شرط، گمراهانی که در جستجوی حق هستند، به همین انگیزه به سراغ دعوت قرآن می آیند، و اندیشه خود را برای درک حق به کار می گیرند اما متعصبان لجوج و دشمنان قسم خورده حق که با حالت صد درصد منفی به سراغ قرآن می آیند مسلما بهره ای از آن نخواهند داشت، بلکه بر عناد و کفرشان افزوده میشود چرا که تکرار عمل خلاف به آن عمق بیشتر در جان آدمی میدهد.

#### ۴ - یک داروی مؤثر برای همه دردهای اجتماعی و اخلاقی

بدون شک بیماریهای روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی بابیماریهای جسمی او دارد، هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد، هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران میشود، هر دو باید ریشه یابی شوند و پس از شناخت ریشه اصلی باید به درمان هر دو پرداخت.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۳۹

هر دو گاهی به مرحله ای میرسند که غیر قابل علاجند ولی در بیشتر موارد میتوان آنها را درمان کرد.  
چه تشبیه جالب و پر معنی و پرمایه ای؟ آری قرآن نسخه حیاتبخشی است برای آنها که میخواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند.  
قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعفها و زبونیها و ترسهای بی دلیل. اختلافها و پراکندگیها.  
قرآن داروی شفا بخشی است. برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات، تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوتها رنج میبرند.  
قرآن نسخه شفابخشی است برای دنیائی که آتش جنگها در هرسوی آن افروخته است، و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده، و مهمترین سرمایه های اقتصادی و انسانی خود را در پای غول جنگ و تسلیحات می ریزد.

و سرانجام قرآن نسخه شفا بخشی است برای آنها که پرده‌های ظلمانی شهوات آنها را از رسیدن به قرب پروردگار مانع شده است.

در آیه ۵۷ سوره یونس می‌خوانیم: قد جائتکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور: از سوی پروردگارتان اندرز و شفا دهنده دل‌هانا زل شد.

در آیه ۴۴ سوره فصلت نیز می‌خوانیم: قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء: به این لجوجان تیرهدل بگو این قرآن برای مؤمنان مایه‌هدایت و شفاء است.

علی (علیه‌السلام) در سخن بسیار جامع خود در نهج البلاغه این حقیقت را با شیواترین عبارات بیان فرموده است: فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم، فان فيه شفاء من اکبر الداء، وهو الکفر و النفاق و الغی و الضلال:

از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۰

و در عبارت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: الا ان فيه علم مایاتی و الحدیث عن الماضي و دواء دائکم و نظم ما بینکم: آگاه‌باشید در این خبرهای آینده است، و بیان حوادث اقوام گذشته، و درمان بیماریهای شما و برنامه نظم زندگی اجتماعی شما.

و در جای دیگر از همان امام بزرگ می‌خوانیم: و علیکم بکتاب الله فانه الحبل الممتین و النور المبین و الشفاء النافع، و الری النافع، والعصمة للمتمسک و النجاة للمتعلق، لا یعوج فیکام، و لا یزیغ فیستعتب، و لا تخلقه کثرة الرد و ولوج السمع، من قال به صدق و من عمل به سبق: کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته‌ای است بسیار مستحکم، و نوری است آشکار، دارویی است شفا بخش و پربرکت، و آب حیاتی است که عطش تشنگان حق را فرو مینشاند هرکس به آن تمسک جوید او را حفظ میکند، و آنکس که بدامنش چنگ زند نجاتش می‌بخشد، انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد، و هرگز خطا نمی‌کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی گوش نمی‌گردد (و هر قدر آن را بخوانند، شیرینتر و دلپذیرتر خواهد بود) کسی که با قرآن سخن بگوید راست می‌گوید و کسی که به آن عمل کند گوی سبقت را از همگان می‌برد.

این تعبیرهای رسا و گویا که نظیر آن در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سالم) و سایر گفته‌های علی (علیه‌السلام) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) کم نیست، به خوبی ثابت میکند که قرآن نسخه‌ای است برای سامان بخشیدن به همه نابسامانیها، بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماریهای اخلاقی و اجتماعی.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۱

بهترین دلیل برای اثبات این واقعیت، مقایسه وضع عرب جاهلی باتریت شدگان مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز اسلام است، دیدیم چگونه آن قوم خونخوار و جاهل و نادان که انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود، با استفاده از این نسخه شفا بخش نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان قوی و نیرومند شدند که ابرقدرتهای جبار جهان را به زانو در آوردند. و این درست همان حقیقتی است که مسلمانان امروز آن را از یاد برده‌اند، و به این حال و روزگار که میدانیم و میدانید گرفتار گشته‌اند. تفرقه در میانشان غوغا میکند، غارتگران بر منابعشان مسلط شده‌اند، سرنوشتشان به دست دیگران تعیین میشود، و انواع وابستگیها آنها را به ضعف و زبونی و ذلت کشانده است.

و این است سرانجام کار کسانی که نسخه شفا بخش در خانه‌هایشان باشد و برای شفای دردهای خود دست به سوی کسانی دراز کنند که از آنها بیمارترند! قرآن نه فقط شفا میبخشد، بلکه بعد از بهبودی یعنی در دوران نقاهت بیماران را با پیامهای گوناگونش تقویت میکند چرا که بعد از شفا، رحمت است. جالب اینکه داروهای دردهای جسمانی غالباً اثرهای نامطلوبی روی ارگانهای بدن میگذارند تا آنجا که در حدیث معروفی آمده: هیچ دارویی نیست مگر اینکه خود سرچشمه بیماری دیگر است (مامن دواء الا و یهیج داء). اما این داروی شفا بخش هیچگونه اثر نامطلوب روی جان و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه به عکس تمام آن خیر و برکت است. در یکی از عبارات نهج البلاغه میخوانیم: شفاء لا تخشی اسقامه: قرآن

